نفی احوال وجودیة از خدای متعال در بیان قاضی سعید قمی

> «مقتدر باﻵلاء ومتنع بالكبرياء ومتملك على اﻷشياء فلا دهر يخلقه ولا وصف يحيط به»[1].

عرض شد محور بحث ما بر سر «فاء» تفریع بود. چطور مدخول «فاء» و ما بعد از «فاء»، به ما قبل از «فاء» ارتباط دارد؟ در منظوری که امام داشتند، آیا ما بعد «فاء»، متفرع بر کل مطالبی است که ما قبل گفته‌اند؟ هر چه تا به حال گفتیم را در نظر بگیرید، «فلا دهر یخلقه». این یک احتمال بود، ولی خلاف ظاهر بود. «فلا دهر یخلفه» ظاهرش این است که «فاء» متفرع بر همین «مقتدر باﻵلاء ومتنع بالكبرياء ومتملك على اﻷشياء» است. متفرع بر همین سه فقره است.

لذا بحث‌هایی شد. شرح مرحوم قاضی سعید قمی تنها شرحی است که فعلاً بر توحید صدوق نوشته شده است. البته نقل کردند که سید نعمت‌اللّٰه جزائری هم شرحی دارند که خیلی مفصل نیست. آیا شرح دیگری هم هست یا نه؟ تازگی هم خود یکی مؤلفی، شرحی که نوشته بودند را با ما دادند، ایشان هم به شرح قاضی سعید خیلی عنایت داشتند.

علی ای حال چون خود قاضی سعید شارح قوی و بزرگ و حکیم خوش ذهنی بودند، این عبارات را چطور معنا کردند و «فاء» را چطور متفرع کردند؟ ما گفتیم از عبارات ایشان در توضیح فرمایش امام علیه‌السلام استمداد کنیم. اگر یادتان باشد داشتیم عبارات ایشان را می‌خواندیم. بین حرف‌های ایشان، مطالب خوبی مطرح شد. ولو به اصل مطلب نرسیدیم ولی هر چه پیش آمد مطرح شد. من عبارت ایشان در این قسمت را می‌خوانم. سه مقدمه دارند تا این «فاء» را توضیح بدهند.

> «[وجه انّه تعالى متعال عن أن يحويه دهر و يحيط به وصف]

> اعلم انّ المقصود من هذه الجمل ذكر أنّ اللّه سبحانه متعال عن أن يحويه الأوعية الثلاثة من الزّمان و الدّهر و السّرمد، إذ هي مراتب مخلوقاته و نسب مجعولاته و مقدوراته، كما أنّه منزّه عن أن يحيط به وصف من الأوصاف العينيّة و الزائدة، و بالجملة، من التلبّس بالأحوال الوجوديّة. و علّل الأوّل بالاقتدار و التملّك على الأشياء، و الثّاني بالكبرياء»[2].

جلسه‌ی قبل به «من التلبّس بالأحوال الوجوديّة» ختم شد.

«اعلم انّ المقصود من هذه الجمل ذكر أنّ اللّه سبحانه متعال عن أن يحويه الأوعية الثلاثة من الزّمان و الدّهر و السّرمد»؛ هیچ‌کدام از این وعاءها، نمی‌تواند ذات خداوند را حاوی شود و در بر بگیرد. **«إذ هي مراتب مخلوقاته»؛** این اوعیه ثلاثه مراتب مخلوقات خدای متعال است.

«و نسب مجعولاته و مقدوراته»؛ رابطه‌ی بین مجعولات و مقدورات او است. پس همه‌ی وعاءها، دون ذات خداوند متعال شدند.

«كما أنّه منزّه عن أن يحيط به وصف من الأوصاف العينيّة و الزائدة»؛ این به یک نحو تتمه‌ی مقدمه‌ی اول ای مقدمه‌ی دوم است. اگر دو تا بگیریم، سه تا می‌شود. اگر تتمه‌ی مقدمه‌ی اول بگیریم، دو تا می‌شود.

«...من الأوصاف العينيّة و الزائدة»؛ مقداری سر این تعبیر معطل شدیم. طبق مبنای ایشان، این‌که صفات عین ذات هستند، مورد قبول نبود. صفات عینی، یعنی صفاتی که عین ذات باشند. صفات عینیه ای زائده، هیچ‌کدام برای خداوند متعال ثابت نیست. منزه است. سه-چهار جلسه بحث کردیم. هر چه بود، آن بحث‌ها گذشت.

«و بالجملة، من التلبّس بالأحوال الوجوديّة»؛ این را هم خواندیم. ایشان در مورد «احوال وجودیه» مبنایی دارند. در صفحه سیصد و شصت و پنج، جلد اول فرموده‌اند:

> «لا شكّ انّ الوجود المعلوم البديهي حال من الأحوال لأنّك تقول حال الوجود و حال العدم؛ فاللّه سبحانه منزّه عن صدق ذلك الوجود عليه و ذلك بسبب كونه عز شأنه ذا الكبرياء و العظمة»[3].

«لا شكّ انّ الوجود المعلوم البديهي حال من الأحوال»؛ الاحوال الوجودیه. «لأنّك تقول حال الوجود و حال العدم»؛ پس همین که شما می‌توانید بگویید: «حال الوجود» و «حال العدم»، معلوم می‌شود وجود و عدم، حال است. **«فاللّه سبحانه منزّه عن صدق ذلك الوجود عليه و ذلك بسبب كونه عز شأنه ذا الكبرياء و العظمة».**

حتی در آن جلسه عرض کردم، در جلد اول، در صفحه‌ی سیصد و هشتاد و دو تصریح می‌کنند حتی واجب هم که به او می‌گوییم، باز دقیق نیست.

> «فبيانه، أن تعلم أنّ الوجوب و الإمكان و الامتناع اعتبارات للماهيّة بالنظر الى الوجود؛ فإطلاق الواجب على المبدأ الأوّل تعالى ليس بالحقيقة و بالذات بل إن وجد في خبر مرويّ فذلك بالمجاز دون الحقيقة، إذ ليس له ماهيّة حتى يقاس الى الوجود»[4].

«... إذ ليس له ماهيّة حتى يقاس الى الوجود»؛ این هم فرمایش ایشان پیرامون «الاحوال الوجودیه» در مانحن فیه.

پس ایشان گفته‌اند خدای متعال منزه است، «من التلبس من الاحوال الوجودیه».

---

[1]. شیخ صدوق، التوحید، ص ۷۱.

[2] شرح توحید صدوق، ج ۱، ص ۳۷۸.

[3]. همان، ص ۳۶۵.

[4]. همان، ص ۳۸۲.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 11:26:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 14:24:20 توسط ... .